

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

بهرام رحمانی
۰۸ می ۲۰۱۵

پنج فتوای «مجید محمدی» علیه کمونیست‌ها!

۲

به ادامه گذشته:

محمدی زمانی که هنوز برای روزنامه ایران در تهران از نیویورک مطلب می‌نوشت، مخالف حمله به ایران بود؟ اما وقتی وضع عوض شد و یا احتمالاً امکانات مالی‌اش از تهران قطع شد، ناگهان به یکی از سخن‌گویان پنتاگون تبدیل شد. مجید محمدی در آخرین سری از گزارش‌های «بی بی سیزاسیون صدای امریکا»، در رقابت با کسانی که در صدای امریکا نفوذ داشتند به تأمین منافع ملی ایالات متحده و حمایت آن کشور از دموکراسی، حقوق بشر و آزادی بیان روی آورد و خاطر نشان کرد که مالیات‌دهندگان امریکائی برای گسترش این موارد به رسانه‌هایی چون صدای امریکا پول پرداخت می‌کنند! او با اشاره به این نکته افزود که «مدیران بخش فارسی صدای امریکا این مهم را درک نمی‌کنند.»

مجید محمدی در ابتدای گزارش با قدردانی از حمایت دولت‌های غربی از رسانه‌ها تأکید کرده است که ایرانیان سراسر دنیا باید از شهروندان غربی بابت بلندنظری در تأمین هزینه‌های تلویزیون‌های ماهواره‌ای که تاریخ و فرهنگ ایران را بازگو می‌کنند سپاسگزاری کنند چرا که در غیر این صورت تاریخ و فرهنگ ایران به جهانیان معرفی نمی‌شد! او همچنین خواستار تعطیلی بخش فارسی صدای امریکا شده چون موجب هدر رفتن پول مالیات‌دهندگان امریکائی می‌شود!

مجید محمدی در این‌باره نوشته است: «من اصولاً معتقدم که تشکیلات بخش فارسی صدای امریکا باید تعطیل شود. در دو سال گذشته از فرصت به طور متوسط هر ماه ۳ تا ۴ دقیقه برای بیان نظراتم در این رسانه که آن را نه متعلق به مدیر و سردبیر بلکه متعلق به تک تک شهروندان امریکائی می‌دانم استفاده می‌کردم اما این بدین معنا نبود که با دولتی بودن کامل آن موافق بوده باشم. حضور در یک رسانه به معنای تأیید همه ابعاد و کارکردهای آن نیست. نظر فوق همچنین بدین معنا نیست که معتقد باشم ایالات متحده باید در مورد سانسور اطلاعات و سد جریان آزاد اطلاعات در دیگر کشورها بالاخص کشورهای که برای امنیت ملی امریکا تهدید هستند، بی تفاوت باشد. تأمین منافع ملی ایالات متحده با حمایت از دموکراسی و حقوق بشر و آزادی بیان محقق می‌شود و مدیران دستگاه‌هایی مثل بخش فارسی صدای امریکا که این موضوع را درک نمی‌کنند در واقع درک درستی از منافع ملی این کشور ندارند. با تعطیلی بخش فارسی صدای امریکا باید بودجه فعلی بر اساس یک نظام رقابتی، شفاف و بر اساس مناقصه به شبکه‌های خصوصی که واقعاً

علیه حکومت جمهوری اسلامی فعالیت می کنند اعطا شود. بر این باورم که هزینه‌ای که صرف بخش فارسی صدای امریکا می شود به ۱۰ شبکه تلویزیونی مستقل و غیر دولتی (غیر انتقاعی و عمومی) بر اساس فرمول ۳۳ درصد بودجه دولتی، ۳۳ درصد بودجه به دست آمده از آگهی و تبلیغات و فروش زمان تلویزیون و ۳۳ درصد بودجه به دست آمده از دست کمک دراز کردن به صاحبان شرکت‌های بزرگ، بنیادها و افراد دارای انگیزه تأمین شود.

امروز در بخش فارسی صدای امریکا حدود ۲۰۰ نفر کار می کنند و بودجه آن نیز سالانه حدود ۲۳ میلیون دالر است. اگر پرسنل و بودجه آن به ده تقسیم شده و فرمول فوق مبنای تخصیص بودجه قرار گیرد ۱۰ شبکه تلویزیونی با بودجه‌هایی در حدود ۶.۹ میلیون دالر (دو و سه دهم میلیون دالر از بودجه دولت فدرال و ۴.۶ میلیون دالر از دو منبع دیگر) و هر کدام حدود ۶۰ نفر پرسنل شکل خواهند گرفت. بدین طریق نه تنها کارکنان امروز صدای امریکا بیکار خواهند شد بلکه تعداد کارکنان تلویزیون‌های فارسی زبان دریافت کننده بودجه از دولت فدرال سه برابر (۶۰۰ نفر) خواهد شد.»

در حالی که صدای امریکا، مانند صدا و سیما که زمانی محمدی در آن جا کار می‌کرد مواضع رسمی حاکمیت امریکا را بازتاب می‌دهد و تبلیغ و ترویج می‌کند. بودجه‌اش را دولت امریکا و خط و خطوطش را هم همان‌ها تعیین می‌کنند. تمام عملکردهای این رسانه با کنترل کامل سیاستمداران در قدرت امریکائی انجام می‌شود. حتی انتخاب سردبیر و کارکنان هم باید مطابق سیاستی که منافع دولت امریکا را تأمین کند، انجام گیرد.

در این میان، سؤال این است که مجید محمدی چه کاره است و چه سمتی در حاکمیت امریکا دارد که این چنین برای صدای امریکا خط مشی تعیین می‌کند؟ او از سوی چه کسی و چه گروهی این وظایف را عهده‌دار شده است؟ بنابراین، رسانه‌ای که بودجه‌اش و سیاست‌هایش دست دولت است پس نقدی هم اگر به آن رسانه باشد باید متوجه سیاست‌های دولت باشد!

آیا غیر از این است که سردبیر جدید و قدیم صدای امریکا باید همان سیاستی را پیش ببرد که دولت امریکا می‌خواهد. مدیر صدای امریکا، حقوق بگیر دولت امریکاست تا خط سیاسی دولت را پیش ببرد. اما در این میان نقش مجید محمدی چیست؟

محمدی در وبسایت رادیو فردا، فقط نگران تلفات امریکا در جنگ است نه مردم بی‌گناه ایران و منطقه. او می‌نویسد: «صدام و قذافی هر دو برای ایالات متحده و غرب مشکل امنیتی بودند. اما قذافی با حدود یک میلیارد دالر هزینه و بدون حتی یک کشته برای ناتو و صدام با حدود یک تریلیون دالر هزینه و چهار هزار و پانصد کشته امریکائی سرنگون شدند این دو تجربه درسی بزرگ برای امریکائی‌هاست که اگر می‌خواهند از شر یک تقابل امنیتی و دولت یاغی خلاصی یابند، اشغال نظامی یک کشور را اصولاً از برنامه‌های خود کنار بگذارند.»

محمدی، مانند یک وابسته نظامی، فقط به فکر کشته نشدن سربازان ناتو و امریکا است. اما اگر در این میان و در اثر حملات نیروهای امریکائی و ناتو در لیبیا، عراق و افغانستان ده‌ها هزار نفر کشته شدند و میلیون انسان نیز آواره و خانه خراب گردیدند، اهمیتی ندارد.

محمدی، نوشته است:

«رژیم جمهوری اسلامی هم برای امنیت منطقه و هم امنیت جهانی مخاطره آمیز است و داشتن سلاح اتمی برای چنین رژیمی به نفع هیچ کس در دنیا نیست و به نفع اپوزیسیون هم نیست. یعنی اپوزیسیون می تواند از بین رفتن تأسیسات اتمی جمهوری اسلامی کاملاً در کشورهای غربی دفاع کند.»

به این ترتیب، محمدی به عنوان جامعه‌شناس، به بخشی از اپوزیسیون حکومت اسلامی فراخوان می‌دهد که به جنگ احتمالی امریکا علیه حکومت اسلامی بپیوندند. البته او به هیچ‌وجه مخالفتی با زرادخانه سلاح‌های کشتار جمعی

دولت‌های پیشرفته جهان سرمایه‌داری از جمله سلاح‌های اتمی آمریکا و اسرائیل ندارد. او تنها مخالف اتمی‌شدن حکومت اسلامی است. در حالی که چنین سلاح‌هایی، نه تنها برای انسان، بلکه برای همه موجودات زنده و محیط زیست بسیار خطرناک و مخرب است. برای اولین بار در تاریخ، حکومت آمریکا بود که در جنگ دوم جهانی، بمب اتمی را روی مردم شهرهای ناکازاکی و هیروشیماهای جاپان رها کرد و صدها هزار انسان را به خاک و خون کشید. از این‌رو، هر فرد انسان‌دوست و مخالف جنگ و کشتار باید با صدای بلند اعلام کند: سلاح‌های کشتار جمعی و همه کلاهک‌ها و بمب‌های اتمی و کیمائی نابود شوند و هیچ حکومتی نیز نباید حق تولید و توزیع و فروش آن را داشته باشند.

در مصاحبه‌ای از محمدی پرسیده شده است:

مخالفان حمله نظامی «مسائل عینی مثل کشتار مردم و نیروهای غیر نظامی، نابودی زیرساخت‌های مملکت که تنها هم متعلق به جمهوری اسلامی نیست و بیشترش ساخت دوره‌های قبل از جمهوری اسلامی است، و از این قبیل بحث‌ها را مطرح کنند، پاسخ شما چیست؟»
او چنین پاسخ داده است:

«باید دید که آیا اپوزسیون ایران اولویت اولش کدام است. آیا اولویت اول اپوزسیون توسعه کشور است؟ بله اگر اولویت اول اپوزسیون توسعه کشور باشد یک نیروگاه هسته‌ای یا نیروگاه برق اگر از بین برود این کاملاً علیه جریان توسعه کشور دارد عمل می‌کند. ولی اگر اولویت اول دموکراسی باشد از بین رفتن چند تا پل نیرویی را که دموکراسی خواه است نمی‌تواند درکنار آقای خامنه‌ای قرار دهد. اگر اولویت حقوق بشر باشد هیچ وقت کسی که اولویتش حقوق بشر است نمی‌تواند در کنار حکومت ایران قرار بگیرد.»

او معتقد است که هر کسی که با حمله احتمالی آمریکا و اسرائیل به ایران مخالفت کند در کنار خامنه‌ای ایستاده است. این ادعای محمدی جامعه‌شناس است؟ یعنی بی‌اساس‌ترین و غیرعلمی‌ترین و غیرانسانی‌ترین ادعا! یعنی ادعای یک وابسته و مستشار نظامی ناتو و آمریکا و...!

مجید محمدی در مطلبی در آبان ماه [عقرب] ۱۳۹۰، که در سایت بی‌بی‌سی با عنوان «سیاست در جهان غیر دموکراتیک، کسب و کار آلوده به خون» منتشر شده، به دفاع از «دخالت نظامی غرب در ایران» پرداخته است. او کوشیده است نه یک مدافع شرمسار حمله نظامی به ایران، بلکه به صراحت از آن دفاع کند.

جالب‌تر آن است که محمدی در بخش دیگری از مطلب خود، نوشته است: «دولت و جامعه ایالات متحده همیشه بر اساس منافع شرکت‌های اسلحه‌سازی یا دسترسی به منابع نفتی وارد عمل نشده است، بلکه مسأله ثبات در کنار احترام به حق حاکمیت ملی کشورها برای آنها از اهمیت درجه اول برخوردار بوده است (توجه کنید به خروج نیروهای آمریکایی از عراق، بر اساس خواست دولت موجود این کشور.»

برای محمدی مهم نیست که زیرساخت‌های جامعه عراق و مدنیّت در این کشور را نابود کرده و یا زندگی میلیون‌ها انسان را تباہ نموده است. به علاوه اگر حاکمیت و ایران در برخی عرصه‌ها و جاهای مختلفی با همدیگر رقابت داشته و دارند اما درباره عراق و به قدرت رساندن شیعیان به قدرت جهت‌گیری مشترکی داشته‌اند. به علاوه محمدی در موضوع خروج نیروهای آمریکایی از عراق، توجهی به قرارداد امنیتی ۲۰۰ ساله عراق و آمریکا ندارد.

محمدی، می‌گوید: «اگر یک بمب جان ۱۰ نفر را بگیرد اما جان صد نفر را نجات دهد جایز نمی‌شود؟ قوانین بین‌المللی در این مورد روشن هستند. فرض کنیم که در حمله آمریکا و متحدانش به عراق و لیبیا هزاران نفر کشته شدند؛ اگر با تداوم حکومت صدام و قذافی میلیون‌ها نفر کشته می‌شدند (با تحریم‌ها و سرکوب‌ها و ...) آیا این حمله نظامی ترجیح نداشته است؟»

او در دشمنی با نیروهای سوسیالیست و کمونیست، آن‌ها را در کنار مذهبی‌ها قرار می‌دهد تا جنگ‌های امریکا و متحدانش را توجیه کند. او در وبسایت قاسمی‌نژاد، به شکل مضحکی اما در عین حال با لحن چندش‌آوری نوشته است: «همکاری با دول دیکتاتوری و عدم دخالت بشر دوستانه در برخی مورد (رو اندا) از انتقادات چپ‌های سوسیالیست و اسلامگرایان به لیبرال دموکراسی است.»

عجب! کدام حرکت «بشر دوستانه»؟ حامیان نیروهای قتل‌عام‌کننده رواندا چه کسانی بوده‌اند؟ محمدی ادعا می‌کند که: «لیبرال دمکرات‌ها دوست دارند تمام دنیا را لیبرال دمکرات ببینند، اما حاضر نیستند این هدف با خشونت محقق شود.» باید از این جامعه‌شناس مبلغ و مروج جنگ و خشونت پرسید: آیا در جنگ جهانی اول و دوم، میلیون‌ها انسان به دست لیبرال دمکرات‌ها کشته نشدند؟ آیا بر سر مردم هیروشما و ناکازاکی بم اتم نینداختند؟ آیا پرزیدنت ترومن هم کمونیست یا اسلام‌گرا بود؟ در جنگ ویتنام چند میلیون ویتنامی به دست سربازان دولت لیبرال دمکرات امریکا کشته شدند؟ کودتاهای نظامی در امریکای لاتین، از هندوراس و گواتمالا در دهه ۱۹۵۰ گرفته تا برزیل و اروگوئه در دهه ۱۹۶۰، چیلی و ارجنتاین در دهه ۱۹۷۰، السالوادور در دهه ۱۹۸۰ و هندوراس در سال ۲۰۰۹ را چه دولت‌هایی طراحی و یا پشتیبانی کردند؟ به گرانادا، پاناما، یوگسلاوی، عراق، افغانستان، لیبیا و... چه دولت‌هایی هجوم بردند؟ دیکتاتورهای نظامی امریکای لاتین در چه پایگاه‌ها و دانشکده‌های تربیت می‌شدند؟

بعد از پیروزی انقلاب نیکاراگوا در سال ۱۹۷۹، که حکومت ۴۰ ساله دیکتاتوری «اناستاسیو سوموزا» را که مورد حمایت امریکا بود سرنگون کرد، چه کشوری تروریست‌های کنتر را تجهیز کرد و تعلیم داد؟ کودتای اندونزی در ۱۹۶۵، که منجر به قتل‌عام دست‌کم پانصد هزار نفر شد، که اغلب کمونیست بودند، توسط چه حکومتی حمایت شد؟ دیکتاتوری فاشیستی گواتمالا که به مرگ بیش‌تر از دویست هزار نفر منجر شد توسط چه حکومتی حمایت می‌شد؟

محمدی در مقاله‌ای در مورد کشته‌شدن اسامه بن‌لادن رهبر گروه تروریستی اسلامی «القاعده»، در وبسایت رادیو فردا نوشته است: «مردم امریکا با گوشت و پوست احساس کرده‌اند که اسامه و دیگر اسلامگرایان ضد غربی حتی در استفاده از سلاح‌های کیمیائی و میکروبی و هسته‌ئی علیه دنیائی که مطابق اندیشه و باور آن‌ها نیست ابائی ندارند. آن‌ها فقط به نابودی می‌اندیشند و نه طرح خود به عنوان یک هویت در کنار دیگر هویات اجتماعی.»

بن‌لادن و القاعده یک گروه تروریستی اسلامی بودند و هنوز هم القاعده یک سازمان مذهبی و تروریستی است. اما آیا محمدی نمی‌داند که القاعده و بن‌لادن را چه حکومتی آموزش داد، مسلح کرد و آن را به جنگ با ارتش شوروی وارد افغانستان کرد؟ آیا ریگان رئیس‌جمهور وقت امریکا نبود که القاعده و مجاهدین افغان را در سال ۱۹۸۵ مسلح کرد؟ آیا محمدی چه اندازه تحت تأثیر فلم «رامبو»، که ریگان هم تبلیغ می‌کرد قرار گرفته است؟

در این میان سؤال مهم این است که مردم امریکا این وقایع تاریخی را نمی‌دانند اما به گفته محمدی، پس مردم امریکا چگونه با «گوشت و پوست»شان احساس کردند که این تروریست‌ها ابائی از به کار بردن سلاح‌های کیمیائی، میکروبی و هسته‌ئی ندارند؟ آیا محمدی و مردم امریکا نمی‌دانند که تنها حکومتی که بمب هسته‌ئی را در کل تاریخ این سلاح به کار برده، حاکمیت امریکا است. آیا این ارتش امریکا نبود که در جنگ ویتنام، از سلاح کیمیائی و بمب‌های خوشه‌ئی ناپالم استفاده وسیع کرد؟ آیا ارتش اسرائیل نبود که در حملات خود به جنوب لبنان و نوار غزه، از بمب‌های فسفوری، و همچنین در حمله به نوار غزه از راکت به خصوصی استفاده کرد که نوعی از سلاح کیمیائی حمل می‌کرد؟ آیا این اقدام اسرائیل موجب اعتراض وسیع افکار عمومی و حتی سازمان ملل قرار نگرفت؟

چرا محمدی و همفکرانش بر این تصور هستند که دموکراسی مطلوب آن‌ها، از طریق تحریم‌های کمرشکن و حمله نظامی امکان‌پذیر است؟ چرا مسیر بر پائی دموکراسی در جهان، تنها باید از کانال ارتش‌ها و هواپیماها و کشتی‌های

جنگی و راکت باران‌های ارتش آمریکا، ناتو و دیگر متحدان جهانی و منطقه‌ای آن‌ها با رعب و وحشت و ترور دولتی و غیردولتی بگذرد؟

محمدی، مدعی است که: «همواره منافع کشورهای ضعیف‌تر یا گروه‌های سیاسی در تقابل با منافع کشورهای قدرتمندتر قرار نمی‌گیرد. از سقوط جمهوری اسلامی، هم ایالات متحده و هم پیمانان‌شان بهره‌مند می‌شوند و هم مردم ایران...» آیا او بی‌خبر است که مردم عراق، افغانستان و لیبیا، پس از سرنگونی حاکمان دیکتاتورشان به آزادی و رفاه و صلح نرسیدند؟ آیا اشغال این کشورها توسط ناتو و آمریکا و غیره به نفع‌شان تمام شده است؟ مهم‌ترین فراز مطالب مجید محمدی، دقیقاً همین‌جاست که او در این موضع‌گیری علناً از قالب یک جامعه‌شناس و یا روشنفکر مدافع حقوق بشر بیرون آمده و یک پارچه لباس یک گروه‌باز و استوار و افسر جنگی و یا یک سیاستمدار در قدرت بر تن کرده است!

آیا باید برای یک فعال حقوق بشر، جامعه‌شناس، روشنفکر و نویسنده، جان انسان‌ها ارزش دارد یا شمارش انسان‌هایی که بر اثر ریختن بمب بر سرشان جان می‌بازند؟ آیا نباید هرگونه جنگ و کشورگشایی و تروریسم دولتی و غیردولتی و تعرض به جان انسان‌ها را محکوم کند!

خلاف ادعاها و فتوای مجید محمدی، کمونیست‌ها نه تخیلی هستند و نه بلندپرواز؛ نه به تئوری توطئه باور دارند و نه به خرافات ملی و مذهبی. کمونیست‌ها نه مخالف کشور و مردم آمریکا و اسرائیل هستند و نه خواهان نابودی آن‌ها. کمونیست‌ها مخالف بهره‌کشی انسان از انسان، تبعیض جنگ و کشتار و کشورگشایی همه حکومت‌های سرمایه‌داری جهان هستند. کمونیست‌ها خواهان نابودی همه سلاح‌های کشتار جمعی هسته‌ای و میکروبی و ممنوعیت تولید و فروش همه آن‌ها هستند. کمونیست‌ها نه با دخالت حکومت‌ها، بلکه با دخالت و قدرت مردمی و مبارزه طبقاتی خود، می‌خواهند حکومت‌های ستمگر و استثمارگر را از حاکمیت ساقط کنند و جامعه درخور و شایسته انسانی بسازند. کمونیست‌ها، عمیقاً به آزادی، بیان، تشکل و آزادی‌های فردی و جمعی باور دارند و به همین دلیل، پیگیرانه در جهت تحقق آن‌ها مبارزه می‌کشند. کمونیست‌ها، خواهان خصوصی‌سازی قلمداد شدن امر مذهب هستند از این‌رو، مذهب نباید در حاکمیت، به خصوص در دستگاه قضایی و آموزش و پرورش دخالتی داشته باشد. کمونیست‌ها به برابری زن و مرد در همه شؤون زندگی اجتماعی و خصوصی باور عمیق دارند. کمونیست‌ها نه تنها با زندان‌های سیاسی، بلکه با عدم مخالفت. کمونیست‌ها نه در جهت تفرقه و تفاوت‌های ملی و فرهنگی، بلکه به عکس در جهت همبستگی انسانی می‌کشند. کمونیست‌ها با تمام وجود برای سرنگونی کلیت حکومت اسلامی و برپایی یک جامعه آزاد و برابر و انسانی مبارزه می‌کنند... بنابراین، طبیعی‌ست که مجید محمدی و همفکرانش از موضع طبقاتی‌شان که به شدت مدافع سیستم کاپیتالیسم و سیاست‌های تئولیرالیسم و تبعیض و نابرابری در جوامع بشری هستند با کمونیست و علم‌رهای بشر که بنیان‌گذارانش مارکس و انگلس هستند و به طور مداوم و هستریکی مخالفت ورزند.

سیستم سرمایه‌داری و دولت‌های آن‌ها و همه روشنفکران و جامعه‌شناسان و سیاستمداران مدافع این سیستم هم‌چون مجید محمدی، به هیچ‌وجه نگران بشر و جنگ و خونریزی نیستند، بلکه آن‌ها فقط نگران منافع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و موقعیت خود هستند. چرا که کمونیسم رسالت تاریخی رهائی کلیه افراد را از نابرابری اجتماعی، از کلیه اشکال ستمگری و استثمار و از کابوس جنگ و کشتار و فقر انجام می‌دهد. آزادی، برابری، رفاه را در روی کره زمین برای همه ملل به ارمغان می‌آورد. در این جامعه شعار همه چیز به خاطر انسان و همه چیز برای رشد و پیشرفت و سعادت و سلامت انسان به طور کامل تجسم خواهد یافت. تاریخ در مورد دارندگان این نوع تفکر ضدانسانی و ضدآزادی و ضد برابری، قضاوت کرده و پس از این نیز این نوع تفکرات فسیلی و عقب‌مانده را با رشد علم و دانش بشری و خیزش‌های مردمی به نبرد فرا خواهند خواند.

جهت اطلاع محمدی، مؤرخ امریکائی به نام «ریچارد هافستادر» در سال ۱۹۵۲، در مقاله‌ای با عنوان «شیوه پارانویائی در سیاست امریکا»، به نقد عناصر دست راستی امریکا می‌پردازد که طی تاریخی، همیشه گمان می‌کرده‌اند کشور امریکا به کام یک توطئه بین‌المللی رانده می‌شود. اینان در نیمه اول سده بیستم، خود را در خطر توطئه از سوی یهودیان، کمونیست و ایادی داخلی آنان می‌دیدند. اینان حتی آیزنهاور رئیس جمهوری وقت امریکا را هم بخشی از همین توطئه کمونیستی برای تسخیر امریکا می‌دانستند. بنابراین، محمدی این تئوری توطئه را آگاهانه به کمونیست‌ها نسبت می‌دهد.

کلام آخر این که مجید محمدی، از چاله حزب‌الله در نیامده با کله به چاه نئولیبرالیسم سقوط آزاد کرده است. اگر او، تا دیروز در بارگاه حکومت اسلامی کمونیست‌کشی و آزادی‌کشی و فرهنگ‌کشی می‌کرد امروز نیز در بارگاه امپریالیسم امریکا، همان سیاست‌ها و افکار ارتجاعی را دنبال می‌کند و جامعه‌شناس و تئوریسین جنگ و کشتار است. دلایل کاملاً مشخص است او طرفدار کاپیتالیسم و دشمن کمونیست است. او این دشمنی با کمونیسم را از دوران نوجوانی و جوانی که حزب‌اللهی زنجیر و کارد و هفت‌تیر به دست در شیراز و دانشگاه این شهر و در رأس همه از امام راحل‌شان خمینی یاد گرفته و در امریکا در همکاری و همفکری با نئوکان‌ها و طرفداران اقتصاد نئولیبرالی کامل‌تر و عمیق‌تر کرده است. به عبارت دیگر، او هنگامی که از بارگاه اسلام خارج شد و در امریکا به بارگاه نئولیبرالیسم نائل گردید کمی آگاه‌تر شد تا هم از موضع مذهبی و هم از موضع سرمایه‌داری ظرفیت ضد کمونیستی خود را بالا ببرد.

اما احتمالاً توافقات آشکار و نهان سران کاخ سفید و حکومت اسلامی، مجید محمدی و همفکرانش را پریشان کرده باشد. چرا که آن‌ها منتظر حمله نظامی به ایران بودند تا به قدرت برسند. در حالی که ما کمونیست‌ها از همان آغاز، با تحریم اقتصادی ایران و احتمال حمله نظامی به جامعه‌مان، سخت مخالف بودیم. چرا که چنین سیاستی را به ضرر مردم می‌دانستیم. واقعیت‌ها نیز نشان داد که این تحریم‌ها، فقر و بیکاری و آسیب‌های اجتماعی در جامعه ایران را تشدید کرده است. آلترناتیو ما، بایکوت سیاسی همه جانبه حکومت اسلامی بود و هنوز هم هست. بنابراین، پایان این رقابت‌ها و تحریم‌ها و کم‌شدن سایه شوم جنگ و حمله نظامی به ایران، هم به نفع جامعه ایران است و هم بهانه‌ها را از دست حکومت جهل و جنایت، ترور و خرافه اسلامی می‌گیرد. چرا که تاکنون بهانه و توجیه سران و مقامات حکومت اسلامی، از جمله این بوده که محاصره اقتصادی عامل بحران اقتصادی و اخراج مزدگیران، ورشکستگی صنایع و کارگاه‌ها، تعطیلی پروژه‌های رفاهی و خدماتی، رشد گرانی و تورم، افزایش بیکاری و فقیر در جامعه بوده است. به خصوص پس از توافقات نهانی حکومت اسلامی با گروه پنج + یک و امریکا، مبارزه طبقاتی علیه کلیت حکومت سرمایه‌داری اسلامی و حامیان داخلی و بین‌المللی آن را شفاف‌تر و جدی‌تر می‌کند.

به علاوه مجید محمدی و همفکرانش، دورانی که با تمام قدرت از حکومت اسلامی ایران دفاع می‌کردند ما کمونیست‌ها و انسان‌های آزاده برای سرنگونی این حکومت جانی با هدف برپائی یک جامعه آزاد و برابر و انسانی مبارزه می‌کردیم. هنوز هم به این مبارزه به حق و عالانه خود عمیقاً باور داریم و ادامه می‌دهیم. بنابراین، تا به هدف نهانی خود نرسیم از پای نخواهیم نشست. اما مجید محمدی‌ها، همواره مهره‌های شطرنجی هستند که حکومت‌ها با آن‌ها بازی می‌کنند و می‌سوزند!

به این ترتیب، هم‌اکنون نیز محمدی‌ها و نبوی‌ها و کدیورها و غیره عوض نشده‌اند. چرا که همان پرونده‌سازی‌هایی را که در دوران جوانی‌شان برای کمونیست‌ها درست کرده بودند و آن‌ها را دسته‌دسته به پای جوخه‌های مرگ حکومت‌شان فرستاده بودند؛ یا در کوچه و خیابان و دانشگاه و غیره با قمه و زنجیر و هفت تیر دنبال‌شان کرده بودند هنوز هم عوض نشده‌اند، بلکه تنها تغییر مکان داده‌اند. اما افکارشان همان افکار ارتجاعی، فاشیستی اسلامی و خشونت‌طلبی و جنگ‌طلبی است. این‌ها تا روزی که در ایران بودند از سپاه و بسیج و وزارت اطلاعات و ارتش و پولیس و جنگ و

تروریسم حکومت اسلامی علیه بشریت دفاع کرده‌اند طبیعی‌ست که امروز از سازمان سیا و ارتش امریکا و اسرائیل و جنگ‌های آنها علیه بشریت دفاع کنند.

اما تاریخ، همه اعمال و رفتار و کردار شخصیت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، احزاب و سازمان‌های سیاسی و گرایش‌های مختلف اجتماعی را در حافظه خود ثبت و ضبط کرده و به موقع از آنها، حسابرسی می‌کند.

سه‌شنبه پانزدهم اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۴ - پنجم می ۲۰۱۵